**فقه، جلسه 4: 02/04/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد آیۀ شریفۀ نودم سورۀ مائده صحبت می‌کردیم. «**إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ اْلأَنْصابُ وَ اْلأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ**»

به این آیه استدلال شده بر نجاست خمر. اشکالاتی بر این استدلال وارد شده که شهید صدر به این اشکالات می‌پردازند. بعضی از این اشکالات را پاسخ می‌دهند. یکی از اشکالات این هست که رجس در این آیه بر نفس خمر و میسر و انصاب و ازلام حمل نشده. به قرینۀ من عمل الشیطان. من عمل الشیطان یعنی کار شیطانی است. پس بنابراین موضوع ما باید از سنخ افعال باشد. بنابر این مراد از خمر، خود خمر نیست. یعنی موضوع قضیۀ ما خمر نیست، بلکه شرب الخمر هست مثلاً. اللعب بالمیسر هست. و همینجور در سایر موارد.

خب این بنابراین ما نمی‌توانیم بر این دلیل بر نجاست خمر بدانیم.

مرحوم آقای صدر می‌فرمایند که اینجا خمر و میسر و اشیاء دیگری که در آیه ذکر شدند بما هی اشیاء و اعیان در نظر گرفته نشدند. بلکه به عنوان چیزهایی که ساخته شدند و مصنوع هستند، و می‌خواهد بگوید اینها مصنوعات شیطان هستند. اصلاً شیطان خمر را ایجاد کرده. شیطان میسر را ایجاد کرده. بنابراین خود خمر من عمل الشیطان و صنعه هست. و لا حاجةٍ الی تقدیرٍ. بنابراین وقتی که چنین تقدیری نشد، رجس محمول بر نفس خمر است. می‌گوییم الخمر رجسٌ، بنابراین می‌توانیم غض نظر از سایر اشکالاتی که مطرح می‌شود ازش نجاست استفاده کنیم. خب این اشکالی هست که مرحوم آقای صدر کردند.

ولی باید دید واقعاً ظهور من عمل الشیطان در این‌که این کار، کار شیطانی است قوی‌تر است، یا ظهور این‌که موضوع ما خمر است؟ و تقدیری در کار نیست. مجرد این‌که ما بگوییم اینجا اصل عدم تقدیر است، ظهور ایجاد نمی‌کند. این را باید مجموع جهات مؤثر در یک عبارت را باید دید، مجموع من حیث المجموع را دید که چه ظهوری ایجاد می‌شود. این من عمل الشیطان را مفسرین از قدیم الایام به معنای کاری که شیطان سبب ایجادش شده و مکلّف را به انجام او وادار می‌کند، به این معنا گرفتند. و این خب خودش نشانگر این است که ظهوری که از این آیه فهمیده می‌شده آن معنایی نیست که مرحوم آقای صدر معنا می‌کند. حالا من یک سری عبارت‌هایی از قدمای مفسرین یادداشت کردم، در تفسیر مقاتل هست، رجسٌ یعنی اثمٌ من عمل الشیطان فاجتنبوه یعنی من تزیین الشیطان. یعنی شیطان مکلّف را تزیین می‌کند که این کار را انجام بدهد. تفسیر مقاتل، جلد ۱، صفحة ۵۰۱.

در جلد ۳، صفحة ۲۳۹ هم در آیۀ دیگری که من عمل الشیطان هست، هذا من عمل الشیطان، در آن داستان حضرت موسی، می‌گوید یعنی من تزیین الشیطان.

عن سعید بن جبیر قوله من عمل الشیطان یعنی من تزیین الشیطان. تفسیر قرآن العظیم لابن ابی حاتم، جلد ۴، صفحۀ ۱۱۹۹.

تفسیر سمرقندی مسمی به بحر العلوم، جلد ۱، صفحة ۴۱۶ هم می‌گوید رجسٌ من عمل الشیطان یعنی حرامٌ و هو من تزیین الشیطان.

در تفسیر طبرانی من عمل الشیطان ای من تزیینه لأنّه هو الداعی الیه و المرقب فیه و مزیّن له فی قلوب فاعلیه. تفسیر طبرانی، جلد ۲، صفحة ۴۴۳.

در تأویلات اهل سنة، جلد ۳، صفحة ۶۰۴ هست، ثم خبر انّ ذلک کلّه رجسٌ من عمل الشیطان و لیس هو فی الحقیقة عمل الشیطان، لأنّ الشیطان لا یفعل هذا حقیقة لکن نُسِب ذلک الیه لما یدعوهم الیه و یزیّن لهم.

این هم تأویلات اهل سنت.

در طبری، در جامع البیان، جلد ۷، صفحة ۲۱، می‌گوید که یقول، در تفسیر آیه، شربکم الخمر و قمارکم علی الجُذُر، نمی‌دانم چی چی است، جُذُر است، جَذْر است، چی چی بوده من این را نفهمیدم. حالا باید مراجعه کنم. و ذبحکم للانصاب و استقصامکم بالازلام من تزیین الشیطان لکم و دعائه ایاکم الیه و تحسینه لکم لا من الاعمال الذی نظرکم ۶:۴۰ الیها ربکم و لا مما یرضی لکم بل هو مما یسقطه الله.

الواضح، مال دینوری، رجزٌ من عمل الشیطان حرامٌ بامر الشیطان و وسوسته. واضح، جلد ۱، صفحۀ ۲۰۹.

در احکام القرآن جصٌاص هم هست انما قال تعالی من عمل الشیطان لأنّه یدعوا الیه و یأمر به. جازت نسبته الی الشیطان علی وجه المجاز اذ کان هو الداعی الیه بالمزین له علی تری انه لو اغری غیره، یک عبارت بعدی‌اش دارد، او وسبه، بسبه، ۷:۴۰ نفهمیدم چی چی است، این باید غلط، او وسوسه بوده و زیّن له؟ وسوسه، یک همچین چیزی هست. به هر حال عبارت دیگر من جامع التفاسیر دیدم او وسبه است. مثلاً و وسوسه یک همچین چیزی باید باشد. و زیّن له جاز ان یقال له هذا من عملک. این چاپ احکام القرآن جصّاص است که در جامع التفاسیر هست، جلد ۴، صفحۀ ۱۲۷.

بنابراین، این مجموعۀ مواردی که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم هیچ کس من عمل الشیطان را آنجوری نفهمیده که آقای صدر فهمیده. معنایش این است که من عمل الشیطان، این‌که مراد کار هست، اینقدر محکم هست.

حتی یک مطلب را اینجا می‌خواهم ضمیمه بکنم، یک عبارتی از زجّاج نقل شده در تفسیر رجس. و من فکر می‌کنم این عبارت تحت تأثیر خود این آیۀ شریفه اینجور معنا شده. زجاج، رجس را کار پلید معنا کرده. کار در رجس اخذ کرده. و ایشان می‌گوید قال الزجاج الرجس فی اللغۀ اسمٌ لکل ما استغذر من عملٍ فبالغ الله فی ذم هذه الاشیاء و سماها رجساً و یقال رجس الرجل رجساً و رجس یرجسُه اذا عمل عملاً قبیحاً. تهذیب اللغۀ، جلد ۱۰، صفحة ۳۰۶.

ببینید من حالا، بعداً عبارت‌های لغویون را در مورد کلمۀ رجس می‌خوانم. مجموعاً در این‌که رجس به عمل اختصاص ندارد، روشن است. یک معنای عام‌تری است. این‌که ایشان قید من عملٍ تعبیر کرده، فکر می‌کنم تحت تأثیر همین آیۀ شریفه هست. اینقدر این‌که این مربوط به کار هست، پررنگ بوده که رجس را هم کار پلید معنا کرده. کار پلید معنا کرده، کأنّه لغةً رجس به معنای کار پلید هست. البته یکی از معانی رجس کار پلید هست. رجس یعنی کار پلید کرد، ولی نه از آن حیث که کار باشد. رجس یعنی آن پلیدی را کأنّ ایجاد کرد. آن کار با ایجاد، ایجاد پلیدی است.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۰:۳۲ به معنای عمل است.

استاد: بله. حالا اینها قدیمی است، فخر رازی آنها خیلی متأخر هستند، خیلی آنها چیز نیست، من از عبارت‌های زجاج و عبارت‌های خیلی قدیمی‌ها را دارم رویش تکیه می‌کنم.

شاگرد: تزیین را به اعیان هم می‌شود نسبت داد.

استاد: نه تزیین نه، یعنی این‌که کار را شیطان زیبا جلوه می‌کند، بنابراین افراد می‌آیند این کار را انجام می‌دهند

شاگرد: نه، زیبا جلوه دادن هم می‌شود مسوده باشد

استاد: نه، تزیینی که مقدمۀ انجام عمل است. تزیینی هست که مقدمۀ انجام عمل است. یعنی شیطان این کار را زیبا قرار می‌دهد به خاطر همین من. می‌گوید چرا به شیطان نسبت داده شده؟ به خاطر این‌که شیطان خودش که این کار را انجام نداده. شیطان این کار را زیبا جلوه می‌دهد، مکلّف انجام می‌دهد. پس از باب مجاز عقلی می‌شود آن را به شیطان نسبت داد.

شاگرد: این عبارت که شما معنی کردید، در بعضی‌هایش قید حرامٌ هم آمده بود، که این نشان

استاد: نه آن حرامٌ برای رجس است. حالا من در مورد حرامٌ صحبت می‌کنم. آن حرامٌ مربوط به رجس است. رجس را یکی از معانی که گرفتند. حرامٌ.

شاگرد: تزیین شیطان که

استاد: یعنی می‌گوید چرا گفتند من عمل الشیطان هست، این‌که کار شیطان نیست، کار شیطان که نیست، مکلّف دارد انجام می‌دهد. آن بحث ایجاد خمر اگر می‌گویید خمر را شیطان ایجاد کرده، کار شیطان است اصلاً. این می‌گوید که نه این‌که مکلّف می‌آید خمر می‌خورد، این به دعوت شیطان و تزیین شیطان ایاب هست. شیطان این کار را برای مکلّف زیبا جلوه می‌دهد، وقتی زیبا جلوه داد در حالی که کار زشتی است. کار زشت را زیبا، چون اصل این قبح عقلی دارد، یا قبح شرعی دارد. ولی شیطان می‌آید این قبح عقلی و قبح شرعی را برای مکلّف با تزیینش می‌پوشاند. در نتیجه مکلّف می‌آید انجام می‌دهد پس بنابراین می‌شود گفت این من عمل الشیطان هست. ولو حقیقتاً عمل شیطان نیست. خب این این مطلب.

اشکال سومی که اینجا مطرح شده، ایشان می‌فرماید که کلمۀ رجس در زمان عصر نزول آیه، این‌که مراد وضعش برای خصوص نجس اعتباری یا انصرافش به نجس اعتباری معلوم نیست، می‌تواند به معنای نجس معنوی باشد رجس دو تا مصداق دارد. یک مصداق نجس معنوی است، یک مصداق نجس اعتباری هست که همین نجس شرعی هست. و اینجا شما بگویید که اطلاقش اقتضاء می‌کند که همۀ اقسام رجس در مورد این اشیاء ثابت باشد، ایشان می‌فرمایند که نه اطلاق در ناحیۀ موضوع این اقتضاء را دارد. ولی اطلاق در ناحیۀ محمول این اقتضاء را ندارد. حالا من یک توضیحی بدهم کلام شهید صدر را. ببینید یک موقع شما می‌گویید که الانسان عالمٌ. این انسان ظهور دارد در این‌که مراد به نحو مطلق الوجود است. یعنی همۀ افراد انسان‌ها. اطلاقش به این نحو هست که تمام انسان‌ها این حکم را دارند. ولی عالمٌ که می‌خواهیم بگوییم نه این‌که همۀ اقسام علم را انسان‌ها دارند. یعنی صرف الوجود عالمیت را در محمول وجود دارد. محمول دال بر صرف الوجود آن وصف است. بنابراین وقتی ما می‌گوییم الخمر قذرٌ، الخمر نجسٌ، ولو به معنای نجسٌ هم بگیرید، الخمر پلیدٌ، این پلیدی که اینجا محمول خمر قرار دادیم می‌تواند به معنای پلیدی معنوی باشد، می‌تواند به معنای پلیدی اعتباری باشد. به معنا یعنی مصداقی که به اعتبار آن مصداق خمر پلید دانسته شده است، آن مصداق اعتباری نباشد، آن پلیدی معنوی باشد. وقتی پلیدی معنوی شد دیگر شما نمی‌توانید ازش نجاست استفاده کنید. خب این هم این مطلب.

حالا این را باید دید که این واقعاً اینجور هست یا نیست، این را بعداً یک مقداری کلمات لغویون، عبارت‌های روایات و امثال اینها را در موردش صحبت خواهم کرد.

اشکال چهارمی که مطرح شده در کلمات آقایان دیگر هم هست، آن این است که خب در آیۀ شریفه کلمۀ میسر و ازلام و انصاب و امثال اینها عطف به خمر شدند. خب میسر و انساب و ازلام را، اینها را اگر اشیاء را هم بدانیم، افعال ندانیم، خب میسر که مسلم است نجس که نیست که حالا، آلت قمار به خصوص آن معنای عامی که برای میسر هست، حتی گردویی که باهاش قماربازی می‌کنند، حتی الجوز و الکعاب، می‌گوید اینها هم میسر هستند و اینها. خب گردویی که باهاش گردو بازی می‌کنند این دیگر نجس که نیست، قطعاً نجس نیست. پس بنابراین این نشانگر این هست که رجس در این آیۀ شریفه، به معنای نجس نیست.

به نظر می‌رسد که حالا در مورد آن، این‌که آیا رجس به چه معنایی هست، من اجمالاً به روایات نگاه می‌کردم یک روایتی که جالب هست در این بحث که اتفاقاً در خود همین بحث ما هم آقای صدر این روایت را آورده، روایت خیران خادم هست. در روایت خیران خادم را ملاحظه بفرمایید.

«خَيْرَانَ الْخَادِمِ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ علیه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الثَّوْبِ يُصِيبُهُ الْخَمْرُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ أَ يُصَلَّى فِيهِ أَمْ لَا فَإِنَّ أَصْحَابَنَا قَدِ اخْتَلَفُوا فِيهِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ صَلِّ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا حَرَّمَ شُرْبَهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا تُصَلِّ فِيهِ فَكَتَبَ علیه السلام لَا تُصَلِّ فِيهِ فَإِنَّهُ رِجْسٌ»

نماز نخوان، به دلیل این‌که این رجس هست. این فإنّه رجسٌ چی می‌خواهد بگوید؟ آیا فقط می‌خواهد یک حکم تعبدی صرف را بیان کند؟ بگوید که این کأ‌نّه یک نوع پلیدی درش وجود دارد و انسان موقع نماز نباید همراهش پلیدی باشد. یا این‌که فإنّه رجسٌ می‌خواهد بگوید که نجس هست و یکی از شرایط صحت نماز این هست که نماز در نجس نباید صورت بگیرد. من تصور می‌کنم که این بیشتر ناظر به همین جهت هست که می‌خواهد بگوید فإنّه رجسٌ یعنی نجس هست و انسان نباید در نجس نماز بخواند. حالا یک نکتۀ دیگری در مورد این روایت هست بعداً تکمیلش می‌کنم.

شاگرد: تعبیر رجس یک تعبیر نامتعارفی است.

استاد: حالا من این را تکمیل می‌کنم. تکمیل می‌کنم در موردش.

در لغت وقتی مراجعه می‌کنیم کلمۀ رجس، خیلی وقت‌ها رجس را مرادف قذر و نجس گرفتند اصلاً. من حالا عبارت‌هایی از لغویون را می‌خوانم، از کتاب‌های قدیم. اوّلین کتاب، کتاب العین هست. کتاب العین که معروف هست مال خلیل عروضی، خلیل بن احمد هست، از قدیم مورد بحث بوده که این کتاب مال خلیل است، مال خلیل نیست. در تهذیب اللغۀ ازهری آن را مال لیث می‌داند. یک جایی همین عبارت را از لیث نقل کرده. لیث شاگرد خلیل بوده. علی ای تقدیر مال خلیل باشد یا مال شاگردش باشد جزء کتاب‌های لغوی خیلی قدیمی است.

«كل شي‌ء يُسْتَقْذَر فهو رِجْس كالخنزير، و قد رَجُسَ الرجل رَجَاسة من القذر» یعنی به وسیلۀ نجاست نجس شد، «و إنه لرِجْسٌ مَرْجُوس. و الرِّجْس في القرآن العذاب كالرجز» به معنای رجز هم هست.

این کلمۀ [حرف] «سین» و «ز» به همدیگر خیلی تبدیل می‌شدند. مثل در یک روایت هست در مورد حسن بن محبوب راوی تعبیر می‌کند زراد، امام می‌فرماید بگوید سرّاد، در آیۀ قرآن گفته و قدِّر فی السرد. واژۀ اصلی‌اش سرد است، می‌گوید سعی کنید بیشتر با تعبیرات قرآنی تعبیر بکنید، ولو زرّاد هم درست است، تبدیل شدۀ همان سرّاد است، ولی سعی کنید تعبیراتتان، تعبیرات قرآنی باشد. و قبیلۀ بنی اسد که، یک تعبیری دارند، قبیلة اَزْد، یکی از قبایل معروف، قبیلۀ اَزْد است، «اَزْد» بعضی جاها «اَسْد» هم خوانده شده. اَزْدی، اَسْدی هم خوانده شده. بعضی افراد را که اَسَدی خوانده می‌شود گفتند آنها اَسَدی نیستند، اَسْدی‌اند، همان اَسْدی بوده که «ز»یش تبدیل به «س» شده. «ز» و «س» خیلی به همدیگر تبدیل می‌شده.

این «رجز» و «رجس» ظاهراً یکی هست. کالرجس که می‌گوید یعنی کأنّه یکی است. و کلّ قذرٍ رجسٌ. العین، جلد ۳، صفحة ۵۳.

و رجس فی القرآن العذاب، آن را داشته باشید، بعضی. و یجعل الرجز علی الذین

شاگرد: لا یومنون

استاد: لا یؤمنون، آنجا می‌گویند به معنای عذاب هست و اینها.

قال الزجاج الرجز فی اللغة اسم لکل ما استقذر من عمل ؟؟؟ فی ذم هذه الاشیاء و سماه رجسا و یقال رجس الرجل رجساً و رجس یرجس اذا عمل عملاً قبیحا. تهذیب اللغۀ، جلد ۱۰، صفحۀ ۳۰۶.

المحیط فی اللغۀ می‌گوید الرجس من الرجال القذر.

در معجم مقاییس اللغة می‌گوید من الباب الرجس القذر. جلد ۲، صفحة ۴۹۰.

مفردات راغب می‌گوید: «الرِّجْسُ: الشي‌ء القذر، يقال: رجل رجس، و رجال أَرْجَاسٌ. قال تعالى: رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ [المائدة/ 90]، و الرِّجْسُ يكون على أربعة أوجه: إمّا من حيث الطّبع، و إمّا من جهة العقل، و إمّا من جهة الشرع، و إمّا من كلّ ذلك كالميتة، فإنّ الميتة تعاف طبعا و عقلا و شرعا، و الرِّجْسُ من جهة الشّرع: الخمر و الميسر» رجس این مفردات راغب، صفحة ۳۴۲ بود.

رجس نجس و هی الرجاس و النجاسۀ. محکم، جلد ۷، صفحة ۲۶۸.

انه رجسٌ ای رجسٌ و هو کل ما تستقذر. المُقْرب ۲۴:۲۹، جلد ۱، صفحة ۳۴۴.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۴:۳۸ به معنای پلید می‌شود؟

استاد: بله.

شاگرد: به معنای نجاست است.

استاد: صبر کنید، بحث را.

در مصباح المنیر، جلد ۱، صفحة ۲۱۹، می‌گوید الرجز النتن و الرجس القذر یا النتن، باید النتن باشد. و الرجز القذر قال الفارابی و کل شیءٌ یستقذر فهو رجسٌ و قال النقاش الرجز النجس و قال فی البارئ و ربما قالوا الرجاسة و النجاسۀ ای جعلهما بمعنا، و قال الازهری النجس القذر الخارج من بدن الانسان و علی هذا یکون رجس و القذر و النجاسۀ بمعنی و النجاسة بمعنی. و قد یکون القذر و الرجس بمعنی غیر النجاسة. مصباح المنیر، جلد ۱، صفحة ۲۱۵.

خب یک همچین عبارت‌هایی در کلمات لغویون هست که رجس را به معنای قذارت و نجاست و امثال اینها گرفتند.

ولی از آن طرف از قدیم رجس را به معنای غیر قذارت هم، حتی در تفسیر خود همین آیه از خود عبارت‌های مفسرین خیلی قدیم به معنای دیگری هم گرفتند.

در تفسیر مقاتل رجسٌ یعنی اثم. اثم معنا کرده اینجا.

شاگرد: به اعتبار قذارت معنوی

استاد: اجازه بدهید. عن ابن عباس قوله رجس من عمل الشیطان یقول سخطٌ قال ابن الزید فی قوله رجسٌ من عمل الشیطان قال الرجس الشّر. اینها معناهایی که کردند، به معنای نجاست و اینها نگرفتند که بشود احتمال داد که مرادشان نجاست اعتباری است. یک معنایی گرفتند که آن معنا قطعاً معنوی است. یعنی احتمال این‌که نجاست مادی باشد نیست. به خاطر همین، این طبری که عبارت، این ابن عباس، ابن زید را از طبری نقل کردند. جامع البیان، جلد ۷، صفحۀ ۲۱.

دینوری هم می‌گوید رجس من عمل الشیطان حرام. حرامٌ تفسیر رجسٌ است، من عمل الشیطان را می‌گوید بامر الشیطان و وسوسته. حرامٌ آن دیگر خب روشن است که مراد از حرامٌ آن کار هست که یک نوع پلیدی معنوی دارد. بنابراین نمی‌شود برای نجاست ظاهری و نجاست اعتباری تمسک کرد. خب این این مطلب.

من به ذهنم یک مطلبی می‌رسد. به حاج آقا هم عرض می‌کردم. حاج آقا فرمودند مطلب خوبی است. بعد دیدم که در احکام القرآن جصٌاص هم این مطلب هست. آن این است که، البته اصل مطلب، حالا با یک مقداری نیاز به توضیحات دارد، توضیحاتش را عرض می‌کنم. آن این است که ظاهراً از مجموع عبارت‌ها استفاده می‌شود رجس چیزی هست که باید ازش اجتناب کرد. حالا گناه، شرّ، سَخَط، آن چیزی که خدا خوشش نمی‌آید. آن سَخَط را چیز توضیح می‌دهد. خود طبری. می‌گوید که این شربکم الخمر و قمارکم علی الجزر و ذبحکم للانصاب و استقصامکم بالازلام من تزیین الشیطان لکم و دعائه ایاکم الیه و تحسینه لکم لا من الاعمال الذی نظرکم الیها ربکم و لا مما یرضی لکم بل هو مما یسقطه الله.

و در بعضی از عبارت‌ها هم به این مطلب چیز شده، این سخط که می‌گویند یعنی خدا خوشش نمی‌آید، این سخطه، این‌که رجس هست، یعنی مطلوب خدا نیست، محبوب خدا نیست، مبغوض خداست. خدا از آن خوشش نمی‌آید.

آن چیزی که در همۀ چیزهای مختلف معانی مختلفی که برای رجس هست، آن چیزی که باید ازش دوری کرد، اجتناب کرد. این چیزی که باید ازش دوری کرد و اجتناب کرد، به تناسبات حکم موضوع فرق دارد. یعنی باید دوری کرد از خود شیء که دوری انسان نمی‌کند. از یک فعلی که مربوط به آن شیء هست دوری می‌کند. وقتی ما می‌گوییم از آلت قمار دوری کنید، یعنی باهاش قمار نکنید، حالا یک مقداری اوسع در نظر بگیریم، بازی باهاش نکنید ولو علی وجه القمار نباشد. اگر می‌گوییم از انصاب دوری کنید، یعنی این‌که از این انصاب به عنوان وسیلۀ تقرب استفاده نکنید. از ازلام دوری کنید یعنی آن استقصام و آن چیز، استقصام بالازلام که می‌کردند یک نوع قرعه کشی که با ازلام می‌کردند آن قرعه کشی را انجام ندهید. خب این شکلی است.

در مورد این‌که خمر چه فعلی از افعال هست که به اعتبار آن فعل. اینجا در واقع، آیۀ شریفه می‌خواهد بگوید خمر یک چیزی هست که باید ازش پرهیز کرد، باید ازش دوری کرد. دوری کرد یعنی چی؟ دوری کرد یک مصداقش این هست که انسان نخوردش، یک مصداقش این هست که در آن نماز نخواند. در واقع نماز خواندن در خمر و امثال اینها هم یکی از مصادیق مربوط به همین بحث هست، به خصوص این‌که این مربوط به نماز باشد، آیۀ شریفه بعدش هم بحث نماز اینها را مطرح کرده. آیۀ بعدش این هستش که شیطان به وسیلۀ خمر و میسر و امثال اینها می‌خواهد شما را از نماز باز بدارد و اینها. خود اینها، این ذهنیت را که آیۀ شریفه، این‌که رجسٌ من عمل الشیطان می‌خواهد تعبیر کند، این ناظر به خصوص شرب نیست. یک معنای گسترده‌تری هست. یعنی از این باید انسان پرهیز کند، نخوردش، باهاش موقع نماز همراه انسان نباشد، در واقع آن چیزی هست که باید ازش دوری جست. دوری جستنش یکی این هست که هنگام نماز، توش نماز انسان نخواند. اطلاق دلیل اقتضاء می‌کند که این مطلب این شکلی باشد. و من تصور می‌کنم روایت خیران خادم که گفتید نامأنوس است، حالا می‌خواهم توضیح بدهم. اشاره به آیۀ قرآن است اصلاً. رجسٌ، لا تصلّ فیه فانه رجس، می‌خواهد بگوید آن رجسی که در آیۀ قرآن هست که در مورد خمر تعبیر شده، آن فقط به شربش مربوط نیست. نماز خواندن در آن را هم می‌خواهد منع بکند. در آن نماز هم نباید خوانده بشود. در خمر. به خصوص این نکته را توجه بفرمایید که، در بعضی روایات هست که انسان در لباسی که خمر بهش اصابت کرده وقتی نماز می‌خواند نماز در خمر تعبیر شده. که همین روایت‌ها. اوّلین روایتی که آقای صدر ذکر می‌کنند اذا اصابک ثوبک خمر او نبیذٌ مسکر فاغسله ان عرفت موضعه و ان لم تعرفه موضعه فاغسله کله و ان صلّیت فیه فاعد صلاتک. حالا فیه شاید مراد ثوب باشد، خمر نباشد. به این نمی‌شود خیلی تمسک کرد. ولی غرضم این هست که، این‌که روایت تعبیر می‌کند رجسٌ فانّه رجسٌ به نظر می‌رسد که ناظر به این هست که آیۀ قرآن این مطلب را بیان کرده. حالا بعد من در مورد این دوباره برمی‌گردم در روایت خیران خادم باز با این روایت ما کار داریم، در موردش صحبت می‌کنیم. این است که به نظر می‌رسد که اطلاق رجس اقتضا می‌کند که اجتناب باید بشود، یعنی باهاش نماز خوانده نشود. باهاش نماز خوانده نشدن در خمر این با توجه به این‌که ظاهراً تقریباً مسلم هست که یک نکتۀ خاصی حرمت تعبدی نماز خواندن در خمر ندارد، امثال اینها، این خودش کاشف از نجاست این خمر هست. و من فکر می‌کنم این که خیلی از فقها این را مثلاً شیخ مفید، غیر شیخ مفید و دیگران، شیخ طوسی در چند جا، در تهذیب هست در تبیان هست، اینها، این‌که این آیه دال بر نجاست خمر هست و مسلم گرفتند، ولو درکشان براساس فهمی هست که از نحوۀ آیه دارند، ولی اصل قضیه به این جهت برمی‌گردد که این آیۀ شریفه می‌خواهد لزوم اجتناب از خمر را بیان کند. یک نکتۀ دیگر را هم من ضمیمه بکنم، این آیه به نظر می‌رسد حتی رجسٌ را هم به آن معنای، به رجس لازم نیست ما تمسک کنیم. به فاجتنبوه می‌شود تمسک کرد. اطلاق فاجتنبوه این هست که باهاش نماز هم خوانده نشود. فاجتنبوه یعنی از این خمر اجتناب باید بکنی. اگر شخصی نماز بخواند در آن، از این اجتناب نکرده.

شاگرد: متعارف

استاد: متعارف

شاگرد: آلت قمار هم نباید در نماز

استاد: نه، حالا این را می‌خواهم توضیح بدهم. آن این است که تناسبات حکم موضوع فرق دارد. یک چیزی هست که آن بما آلت قمار بما هو آلت القمار اصلاً مطرح شده. آلة القمار وقتی می‌گوییم از آلت قمار پرهیز کنید. یا به معنای این هست که باهاش قمار نکنید، یا فوقش این است که باهاش بازی نکنید. این فرق دارد بین این‌که یک شیءای است که یک وصف خاصی درش اشراب نشده. خمر با آن چیزهای دیگر فرق دارد. آنها

شاگرد: آلت الاسکار

استاد: اینجور نیست خمر. خمر آلة الاسکار نیست معنایش.

شاگرد: قوتش آن موقع

استاد: نه خمر آلة الاسکار اینجور نیست که عشقی باشد آلة الاسکار درست کنیم. خیلی علاقه‌مند هستید که اینجور الفاظ را. آقای پیله‌وران خندید نمی‌دانم فکرش کجا رفت حالا بماند.

شاگرد: خرید و فروش را نمی‌گیرد؟ خرید و فروشش

استاد: خرید و فروش مستقیم این نمی‌گیرد.

شاگرد: اصلاً قبلش تحریم مسلمین نمی‌دانستند. این آیه چطور می‌گوید نخورید.

استاد: عیب ندارد نه. فقط

شاگرد: نماز در لباسی که خمر بهش خورده اصلاً ذهن به آنجا نمی‌رفته.

استاد: حالا چه عرض کنم. می‌خواهیم بگوییم می‌رفته، حالا شما می‌گویید نمی‌رفته.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۷:۴۵ نمی‌دانسته بعد بگویند

استاد: خب عیب ندارد، نه می‌گوید باید ازش اجتناب کنید یعنی هم در حالت عادی هم در حالت نماز نباید همراهتان باشد.

شاگرد: همینجوری عادی لباست را بپوش ؟؟؟

استاد: اجتناب کردن به معنای این‌که اصلاً استفادۀ به آن معنا کردن نه، به آن معنا، یعنی استفادۀ

شاگرد: چه فرقی می‌کند؟ مهم این است که

استاد: نه، من ولو می‌خواهم این نکته را بگویم. ولو به قرینۀ آن روایتی که می‌گوید فإنّه رجسٌ لا تصلّ فیه فإنّه رجسٌ. به قرینۀ فهم علما. و این، من نمی‌خواهم خود آیه را به تنهایی بخواهم بگویم این معنا ازش استفاده می‌شود. اصل معنا این هست آیه می‌گوید باید ازش اجتناب کنی یعنی آن فعل مرتبط با آن را انجام ندهی. این فعل مرتبط با آن چی هست؟ ولو به قرینۀ آن روایت. ولو به قرینۀ فهم علما، نماز خواندن در خمر هم مصداقش هست. و این ظاهر آیه به اطلاقش حرمت نماز خواندن در این شیء را هم شامل می‌شود، البته صریح نیست، نمی‌خواهم بگویم صریح است. ظهورش این هست که به اصطلاح نجاست را هم شامل می‌شود. این یک نتیجه‌گیری، حالا این نحوۀ صحبتی که می‌خواهم بکنم در بحث‌های آینده تأثیری دارد. آن اجازه بدهید این آیه بعداً تکمیلش می‌کنم صحبتش را.

شاگرد: اگر ؟؟؟ رجس نباشد اجتناب با این بیانی که ؟؟؟ اجتناب در نماز این بیان ملازمه با نجاست ندارد چون بدن ما لا یکره له را

استاد: اشتباه دقت نکردید. عرض کردم در مورد خمر مسلّم هست که نکته‌ای برایش به عنوان مستقل وجود ندارد. آن را، من خودم توجه داشتم که ممکن است خود خمر بودن خمر به عنوان یک مانع مستقل تلقی بشود. با توجه به این‌که مسلم هست که خمر بودن خمر مانع مستقل در نماز نیست، با این پیش فرض اگر حرمت نماز در خمر را اثبات کردیم، نجاستش را اثبات می‌کنیم.

شاگرد: به عنوان خیاط لباس شخص اگر شخص خمر، شارب ؟؟؟ خمر باشد عنوانی مطرح شده بود و حضرتعالی احتمال دادید. همین عنوان یک جهت مثلاً قبحی در نماز خواندن در لباس ؟؟؟ خیاط ؟؟؟ یک عنوان عقلی است.

استاد: نه، از جهت روایات هیچ روایتی که به عنوان مستقل نماز خواندن را مطرح کرده باشد نیست، ظاهر این روایات بحث نجاسات، حالا آن را در روایت. می‌گویم این مقدمه باید تمام بشود که جهت حرمت صلاة و بطلان صلاة در خمر جهتی غیر از نجاست متصور نیست. اگر کسی جهت دیگری تصور بکند، ولو جهت تعبدی دیگر نمی‌شود به این آیه تمسک کرد. حالا این را داشته باشید تا بعد صحبتش را ادامه می‌دهیم.

شاگرد: روایات ؟؟؟ علما بر خلاف این نظریة نجاست مطرح می‌کند. بعد شما ببینید این آیه را، روایات کلمات علما، دال بر.

استاد: نه، کلمات علما در تفسیر آیه. نه فتوای علما. کلمات علمایی که در تفسیر آیه هست، قذارت را به معنای نجاست گرفتند، امثال اینها. و حالا آن یک توضیحی دارد، اجازه بدهید این بحث را یک مقداری تکمیلش می‌کنم. حالا ان شاء الله بحث را شنبه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان